

بخش هفتم

نقد و معرفی کتاب



زیر نظر امیر حسین دیانی

چهار سخنگوی وجدان ایران

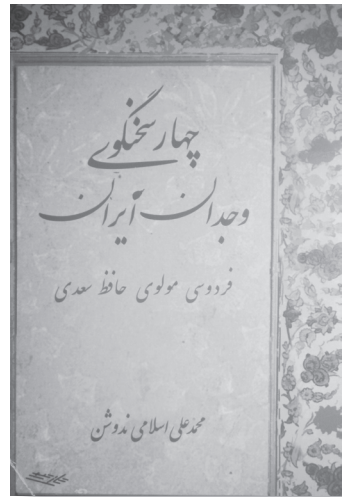
فردوسی مولوی حافظ سعدی

نویسنده دکتر محمد علی اسلامی ندوشن

معرفی کتاب از: ا.ح. دیانی

انتشار این شماره ره‌آورد هم زمان است با فرارسیدن نوروز و بهار؛ و چه آغازی نیکوتر و جان‌فزاتر از گفتاری در مورد کلام و سخن‌پدر زبان پارسی در شاهنامه فردوسی؟! اگر بر من خُرده نمی‌گرفتید، نوشتار را به نام نامی خود او، فردوسی توسی می‌آغازیدم... اما به پاس و حرمت این پی‌افکن کاخ رفیع زبان پارسی و شناساننده‌ی تاریخ باستانی سرزمین آریایی‌مان، ایران، هم‌آوا با او می‌سرایم:

بنام خداوند جان و خرد
 کزین برتر اندیشه بر نگذرد
 صحبت از اثری است به همت راد مردی نظیر پیر توس که عمری را
 به گفتار و نوشتار در باره‌ی ایران و ایرانی سپری نموده و هم چنان
 در سنین سالخوردگی هم از پای ننشسته؛ کتاب "چهار سخنگوی
 وجدان ایران، فردوسی مولوی حافظ سعدی" نوشته‌ی دکتر
 محمدعلی اسلامی ندوشن. همان گونه که در دیباچه کتاب آمده: "چهار
 مقاله‌ای که در این مجموعه گرد آمده‌اند، باز نوشته‌ی یک سلسله
 سخنرانی است، درباره‌ی چهار گوینده‌ی بزرگ ایران، که طی نه جلسه
 در تابستان ۱۳۷۷ در "شهر کتاب" ایراد گردید."*
 استاد به زبان خود می‌گوید: "مأموریت شعر در زبان فارسی قدری
 با جاهای دیگر فرق دارد. در زبان‌های دیگر آن را بیش‌تر برای تلذذ
 هنری می‌خواهند، ولی ما علاوه بر آن می‌خواهیم از آن‌ها بیاموزیم که،
 که بوده‌ایم و چه بوده‌ایم.



در دوران بعد از اسلام، تاریخ ایران به گونه‌ای سیر کرده که اقوام ایرانی کلام شاعرانه را به عنوان یک غشاء دفاعی بر خود بیوشاند: از بد حادثه این جا به پناه آمده‌ایم...". پس از حمله‌ی تازیان و سلطه‌ی عرب بر ایران، این قوم بیابانی که با مقولاتی چون فضائل انسانی، فرهنگ و ادب و از همه غریب و نا آشنا تر، هنر، سروکار نداشتند، نه نقاشی و مجسمه سازی، نه موسیقی و رقص و... را بر نمی‌تابیدند و فقط گوش‌هاشان با شعر آشنایی داشت؛ آن هم نه شعری که در آن- به طور کلی- از مفاهیم انتزاعی سخن رفته باشد؛ شعر در آن حد مقبول و شنیدنی بود که در آن از چشم و ابروی یار و یا رجز خوانی و یا از بی‌رحمی و شقاوت فلان در تار و مار نمودن قبیله‌ی متخاصم سخن گفته باشد. شعر خوانی و مجالس مربوط به آن هم رسمی سالیانه بود که هر سال در مکه برگزار می‌گردید. بازاری برای تبادل کالا و هدیه دادن و قربانی کردن برای بُت‌هایی که در خانه‌ی کعبه بود. مراسم کنونی حج، یادگاری است از همان گردهم‌آیی‌های سالیانه در مکه‌ی اعراب به اصطلاح جاهلیت.

یکی دیگر از ابزار فرهنگ و تمدن که چون خاری در چشم بادیه‌نشینان فرو می‌رفت، کتاب بود. روایتی است از عمر خلیفه دوم که گفته بود: "هر آن چه که یک مسلمان به آن نیاز دارد در کتاب خدا "قرآن" موجود است؛ کتاب‌های موجود یا از همان سخن گفته‌اند که در کتاب خدا هست و یا مکتوباتی است مخالف با آن که حرام است و باید نابود گردد". از این روست که پای تازی به هر سرزمینی رسید، به آتش کشاندن کتاب و کتابخانه از ملزومات قتل و چپاول و کشتار بود. در همین راستا است که نویسنده‌ی کتاب می‌گوید: "از این رو، وزنه‌ی فرهنگ ایران، و محصول نبوغ ایرانی بیش‌تر از هر چیز بر شعر متمرکز گشت. ما در این مرحله از تاریخ خود بسیاری از چیزها را دادیم و در ازای آن‌ها چند اثر بزرگ گرفتیم. این نشان می‌دهد که در هر حال ایرانی در گیر و دار حوادث، سرزندگی خود را از دست نداده است."

نویسنده سپس به محتوی و پیام شعر در ادب ایران می‌پردازد و به حالت دوگانه‌ی این پیام اشاره می‌نماید که از یک سو ما را به صعودی معنوی و لطیف هدایت می‌کند و به این وسیله به انسان در گیر در زندگی و مشکلات آن، کمک می‌نماید تا این فشارها را قابل تحمل سازد؛ و در همین حال استاد با اشاره به حالت دوم شعر، هشدار می‌دهد که از زبان خود او شنیدنی است: "باید مراقب باشیم که به لالای شعر در خواب نرویم، از بیدار بودن باز نمایم. تفکر اشرافی اگر به انحطاط بیفتد، به نازایی و آشفتگی سر می‌زند." پیر فرهیخته و با تجربه- تجربه‌ی که حاصل زندگی خود او و کنکاش در تاریخ است - بر این باور است که بین

این دو حالت شعر بایستی توازنی عقلانی و عقلانی حاکم گردد که نه تبدیل به انسانی ماشینی و بی احساس گردیم و نه از سوی دیگر به ورطه‌ی هولناک عرفان افراطی بیفتیم. "اگر به پذیریم که اندیشه مادرِ کردار است، باید درخت اندیشه را سر سبز نگاه داشت".

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در فرازی دیگر از دیباچه می‌گوید: "شعر فارسی چون محصول تجربه‌ی ممتد قوم ایرانی در سرزمینی پر حادثه است، هیچ حرفی نیست که ناگفته گذارده باشد، هیچ زاویه‌ای از زوایای تامل نیست که نکاویده باشد. با بیانی بسیار دلنشین، و به این علت است که زمانی از دروازه‌ی چین تا کناره‌ی مدیترانه، و از جیحون تا سند را در تسخیر خود داشته است".

چهار گوینده بزرگی که در کتاب از آنان یاد شده، به عنوان نموداری از نامیرایی آتش فرهنگ و ادب ایرانی، برگزیده شده‌اند؛ و همان گونه که نویسنده‌ی کتاب به آن اشاره دارد، ابوالقاسم فردوسی توسی و اثر بی مانندش در جهان، شاهنامه، بر تارک این تاج معنوی جای دارد.

نکته‌ی قابل توجه دیگری که استاد در ادب و به ویژه شعر فارسی به آن اشاره می‌کند: "... آمیختگی عجیبی از شادی و اندوه [در آن] دیده می‌شود. از یک سو در طبع ایرانی شادی و بهار است و از سوی دیگر زندگی او خالی از چاشنی اندوه نبوده است. چه شاهنامه و چه سایر کتاب‌ها گواه آنند". ابوسعید ابوالخیر می‌گفت:

آن همه اندوه بود و این همه شادی
آن همه گفتار بود و این همه کردار

... و در تمام این دوران، ایرانی، با ادب فارسی و شعر تسلا‌ی خاطر یافته است. به مصداق بیتی که مسعود سعد برای خود سروده:

گیتی به درد و رنج مرا کشته بود اگر
پیوند عمر من نشدی نظم جانفزای

آنانی که از نزدیک بار دگر اسلامی ندوشن آشنا هستند می‌دانند که اگر قرار بود به سان یونانیان باستان خدایی برای حُجب و حیا، فروتنی و انسانیت قایل شویم، کسی جز استاد نماد آن نبود؛ و هموست که در درازای سلطنت پهلوی دوم و سپس با استقرار نظام جمهوری اسلامی، با زبان و قلم و در جای پهنه‌ی گیتی همواره از ایران و ایرانی و فرهنگ و تمدن ایران زمین، گفته و نوشته و در تمام احوال، گاه با کلامی آشکار و گاه در زبان لفافه، حکمرانان و مردم عادی را به پیروی از خرد: پندار، گفتار و رفتار نیک فرا خوانده است.

اگر در دوران پادشاهی مشکلی جز "خط قرمز" سیاست نداشت، پس از انقلاب این اشکال به "خطوط قرمز" تبدیل گردیدند که تقریباً به تمام مقولات سیاسی، اجتماعی و اخلاقی مربوط می‌گردید. سخن از نابسامانی و سلطه‌ی جهل بر خرد در جمهوری اسلامی، تکرار مکررات است و اشاره به تاریخ بودن بدیهی شب؛ قصدم تنها یادآوری از راه صعب و خطرناکی است که دکتر ندوشن به گونه‌ای خستگی ناپذیر در این سه دهه پیموده است: بسی رنج بردم در این سال سی؛ ولی با تمام این احوال، لحظه‌ای از پای ننشسته و شگفت که ملایان مرتجع و دشمن خونی ملیت ایرانی تا کنون چشم زخمی به وجود نازنین‌اش نزده‌اند، که جای بسی شکر دارد!

فردوسی، سخنگوی "پیروزی" نیکی بر بدی

کتاب با فردوسی آغاز می‌گردد: "نخستین و بزرگ‌ترین، و در واقع فرد اول فرهنگ ایران". نویسنده او را کسی می‌داند که "سخنگوی پیروزی نیکی بر بدی است". و از آن گذشته، او را یک پدیده‌ی استثنایی می‌داند که با خلق اثری یکتا در جهان توانسته است زندگی فرهنگی و تاریخی یک قوم را به بیان آورد. شاهنامه، نه تنها مسائل ایران، بلکه مسائل مبتلابه بشر را در بر می‌گیرد. می‌گوید: "فردوسی کسی است که بیشترین حق را برگردن ملت ایران دارد... بدون او و کتاب او، این کشور آن چه را که در طی این هزار سال بوده،

نمی‌بود... شخصیت و قومیت ایرانی تکوین پیدا کرد...

فردوسی به مردم شخصیت و حافظه‌ی تاریخی داد. با شاهنامه است که ما با گذشته‌ی درخشان تاریخ میهن‌مان آشنا می‌شویم و در می‌یابیم نیاکان ما با کوشش و تلاش، تمدنی را در دنیای باستان خلق کردند که هیچ گوشه‌ای در دنیای آن دوران از بهره‌اش بی‌نصیب نماند. به ویژه در کشور خودمان ایران که پس از "شاهنامه" هیچ کتاب مهم و درخور توجهی نوشته نشده که تأثیر شاهنامه در آن دیده نشود. به باور دکتر ندوشن:

"... این کتابی است جدایی‌ناپذیر از قوم ایرانی. لازم نیست همه مردم آن را خوانده و یا شنیده باشند، نه؛ مردم بدون آن که توجه داشته باشند خون شاهنامه در تنشان است و به جلوه‌های مختلف بروز می‌کند. از اسم‌ها بگیرد تا رسم‌ها...". و: "هیچ کتاب دیگری در دنیا این جامعیت را ندارد... هر کتابی در جهان واحد یک و یا چند خصوصیت است، ولی این جامعیت همه جانبه مخصوص این کتاب است... متأسفانه به علت این که زبان فارسی یک زبان پرنفوذ جهانی نیست... نتوانسته‌آنگونه که باید در جهان شناخته شود". نولدکه ایران شناس آلمانی که شناخت از ادب جهانی داشت، در مورد این کتاب گفته: "شاهنامه، حماسه‌ی ملی‌ای است که هیچ ملتی نظیر آن را ندارد".

نبرد نیکی با بدی که هسته‌ی مرکزی شاهنامه را تشکیل می‌دهد سرانجام با پیروزی نیکی بر بدی پایان می‌پذیرد و از همین روست که اصطلاح معروف "شاهنامه آخرش خوش است" معنا می‌یابد. در نخستین مرحله، جنگ با دیوان است که تهمورس قهرمان آن می‌باشد، بعد ماجرای ضحاک پیش می‌آید که با قیام کاوه و به سلطنت رسیدن فریدون، نیکی بر بدی پیروز می‌گردد. سپس جنگ ایران و توران بر سر کشته شدن سیاوش بیگناه آغاز می‌شود که سرانجام با به مجازات رسیدن گناهکار، جبهه‌ی نیکان که ایرانیان هستند بر تورانیان که در این داستان در جبهه‌ی بدان قرار دارند، پیروز می‌شوند. کوشش و تلاش - به هر قیمت - برای آن که نیکی بر بدی پیروز گردد، ریشه در تفکر مزدایی دارد که: "از کهن‌ترین تفکرهای دنیاست". بر مبنای این فلسفه‌ی فکری، دنیا و زندگی به دو جبهه‌ی نیک و بد تقسیم می‌گردد و انسان که در این میان نقش اصلی و اساسی را دارد، بایستی برای رسیدن به هدف منطقی و با ارزش پیروزی نیک بر بد، از هیچ‌گونه تلاشی باز نایستد!

دکتر اسلامی ندوشن با "نظر پاک خطاپوشش" می‌گوید: "این تفکر بعدها در مذاهب توحیدی، و از جمله در اسلام به نحو دیگری عنوان گردید؛ ولی همین عبارت کوتاه "به نحو دیگر"، گویای تفاوت بنیادین بین تفکر مزدایی و ادیان سامی است. در تفکر مزدایی نقش اصلی در مبارزه‌ی بین نیک و بد، بر عهده‌ی انسان است و در ادیان ابراهیمی، "بنده‌ی خدا" که از روز ازل به جرم پدرش "آدم" به اقامت در تبعیدگاه زمینی محکوم شده! وظیفه‌ی جز اطاعت از فرامین خدا و جلب رضایت او ندارد، زیرا که: "هیچ برگگی هم از درخت بی‌خواست او بر زمین نمی‌افتد".

یکی دیگر از مسائل مهم در شاهنامه: "داد و دَهِش است؛ تو داد و دهش کن، فریدون تویی!" داد و دهش در این معنا، توازن و عدالت است به مفهومی کلی؛ تقسیم ثروت عادلانه باشد. "تراکم ثروت در دست یک عده جمع نشود و فقر گروه انبوه دیگر در کار نیاید". در این مرحله، پیروزی نیکی بر بدی از معنای ذهنی‌اش بیرون آمده، ملموس و دیدنی می‌شود. شعار آرمانی پیروزی نیکی بر بدی، تبدیل به کار و عمل گردیده و راهکار رسیدن به آرمان، روشن می‌شود.

نکته‌ی دیگری که در شاهنامه آمده، خرد است: "مسئله خرد در شاهنامه بنیادی است و پایه کار بر آن گذارده شده.

خرد مفهوم بسیار وسیعی دارد. فشرده‌ی کل آموزه‌های انسانی است که از آن نتیجه‌گیری درست شده

باشد. این‌ها در یک‌تن که جمع گردند، خرد او را تشکیل می‌دهند و مجموع آن‌ها خرد کل اجتماع را تشکیل می‌دهد."

دکتر اسلامی ندوشن در یکی دیگر از مقالاتش، روشن می‌نماید که منظور از خرد تنها دانش و علم نیست؛ چه بسا سالخورده‌گانی را در جامعه‌ی ایران می‌بینیم که فاقد تحصیلات کلاسیک و دانشگاهی هستند، اما با دریافت هوشمندانه از "خرد اجتماعی"، خردمند هستند و در پاره‌ای از اوقات خردشان از تحصیلکرده‌های دانشگاهی، پیشی می‌گیرد! به همین دلیل بود که در یکی دیگر از نوشتارهایم (۲) آورده بودم که به فرض مثال، شما نمی‌توانید در جامعه‌ی نوجوانی چون امریکا و در میان افراد عادی با "خردمند" به مفهومی که از آن سخن رفت، روبرو شوید؛ چون که این خرد به سان میوه‌ی درختی است تنومند و کهن سال که پس از قرن‌ها و هزاره‌ها، حاصل می‌دهد.

زمانی که صحبت از خرد می‌کنیم، متضاد آن، "آز" را نباید ندیده بگیریم: "آز یک پدیده و روش اهریمنی است. آز یعنی وسیله‌ی تجاوز، تعرض، زیاده‌روی، خودبینی انسانی. وقتی حاکم بر فرد می‌شود، این فرد یک آدم متجاوز و بدکاره می‌گردد و آنگاه که بر جامعه‌ای حاکم شود، آن جامعه همین خصوصیت و حالت را پیدا می‌کند."

در ادامه‌ی مطلب، نویسنده به خصوصیات دیگر شاهنامه اشاره می‌کند. این کتاب تنها مربوط به ایران و باشندگان تیره‌ی تیره‌ی آریایی آن نیست؛ تاریخ بشریت را سروده است و از این منظر کتابی است جهانی. از همان آغاز که با ستایش "خداوند جان و خرد" شروع می‌شود: "کل تفکر انسانی راجع به هستی را در خود خلاصه می‌کند جان چیست؟... همین جسم زنده‌ای که بر سر پا است، و اگر بر سر پا است به تولای جان است. و سپس خرد که وجه معنوی، فرهنگی و روحانی اوست... اصولاً هر فرد و هر اجتماع وابسته به دو چیز است: اول آن که باید بر سر پا بماند و یعنی زنده باشد و دوم این که زندگی را با یک گوهر معنوی همراه کند که "خرد" نام گرفته است... این گونه است که فقط مربوط به ما نیست، شروعی همگانی است، شروعی بشری و جهانی".

در همین راستاست که شاهنامه به آفرینش زمین و کل کائنات می‌پردازد و سپس قدم به قدم جلو می‌رود و می‌سراید که چگونه تمدن آغاز شد، خواندن و نوشتن پدید آمد، چطور لباس دوختن پا گرفت... و از این رو خطاب جهانی دارد.

نکته‌ی مهم دیگر در شاهنامه خوانی، توجه به جنبه‌ی نمادین و سمبلیک داستان‌های آغازین آن است. برای مثال در داستان نبرد تهمورس با دیوان، دیوها نماینده‌ی انسان‌های بد و آزمندند. فردوسی خود در این باره سروده:

"تو مردیو را مردم بد شناس" و سعدی هم می‌گوید: دیو با مردم نیامیزد، مترس / بل بترس از مردمان دیو سار

ارکان فکری در شاهنامه

دکتر محمد علی اسلامی ندوشن در ادامه‌ی مطلب، ارکان فکری در شاهنامه را فهرست وار - برای آسان نمودن درک و فهم از آن - به شرح زیر آورده است که در باره‌ی هریک از آنان با توجه محدودیت صفحات فصل نامه و حوصله خوانندگان گرامی ره آورد، مختصری از آن را ذکر می‌کنم:

۱- روح پهلوانی

۲- طیف عرفانی

۳- دستور نامه‌ی زندگی

۴- طیف خیّامی

۵- زن و عشق

۶- تراژدی در شاهنامه

۱- شاهنامه یک کتاب جنگی است؛ ولی یک جنگ تدافعی و نه تعرضی. همان گونه که در بالا آمد، نبردی بین نیک و بد، و در واقع بیان سملیک رسیدن به یک زندگی تکامل یافته از جانب قهرمانان این داستان‌ها است. لازمه‌ی رسیدن به این هدف، دستیابی و برقراری یک توازن معقول بین نیازهای مادی و معنوی انسان در زندگی است. به کسی که نیازهای مادی و جسمانی خود را به نحو مطلوب برآورده کند، نمی‌توان خُرده گرفت، ولی در حین حال اعتلاجویی وجود انسانی، یا همان نیازهای معنوی نیز جزو خصوصیات انسان است. این اعتلاجویی که در هر تیره و ملتی پیدا می‌شود، بستگی مستقیم به فرهنگ و تمدن جامعه‌ای دارد که انسان در آن می‌زید. در برخی از تمدن‌ها، پرورده می‌گردد و رشد پیدا می‌کند و در نزد بعضی از اقوام، رشد آن کند و یا در مرحله‌ای که "توحش" نام دارد، باقی می‌ماند و به مرحله‌ی زندگی بایسته اجتماعی نمی‌رسد. فردوسی، در شاهنامه با آوردن نمونه‌های مختلف، به طور منظمی به دنبال راهکاری است که چگونه می‌توان به این اعتلا و بایستگی اجتماعی رسید.

فریدون، فرمانروای خوب و شایسته را در برابر ضحاک قرار می‌دهد، از کیقباد می‌گوید، که نه خوب است و نه بد، کیکاووس را مثال می‌آورد که فرد مناسبی نیست، از سیاوش یاد می‌کند که نمونه‌ی یک انسان آزاده است و کیخسرو را یک پیام آور معرفی می‌نماید. سراینده شاهنامه در این راه جانب عدالت را رعایت می‌کند و از وطن پرستی افراطی دوری می‌جوید. برای او انسانی که جانب آزادی و اصول را داشته باشد، قهرمان است، خواه ایرانی باشد و یا تورانی و در جبهه‌ی دشمن.

برای نشان دادن نمونه‌ی این قهرمان، رستم را به میدان می‌کشاند که ساخته و پرداخته‌ی ذهن خلاق خود او و تمدن ایران است. اگر هم ریشه‌هایی برای وجود تاریخی رستم در دوران اشکانیان جست‌اند، ولی وی آن چنان در ابرافسانه و اسطوره پیچیده شده که دیگر نمی‌توان او را تاریخی به حساب آورد. برجسته‌ترین خصوصیت رستم آن است که در عین قهرمانی، عاری از عیب‌های بشری نیست! زیرا که انسان کامل پیدا نمی‌شود؛ ولی رستم انسانی است برجسته، والا، کسی است که با ضعف بشری به قله زندگی رسیده. به این معنا که با پیروی از اصول، تمام کوشش و استعدادهایش را به کار گرفته است. او در راه حق شمشیر می‌زند، و همیشه آماده‌ی دفاع از نیکی و آزادی است: "رستم نمونه‌ی آزادی و آزادی است". در برابر اسفندیار رویین تن، حاضر است تمام موجودیت، اعتبارش، سرزمین سیستان و خانواده‌اش را در یک کفه ترازو در برابر آزادی بگذارد و فدا نماید:

که گوید برو دست رستم ببند ؟ نبندد مرا دست چرخ بلند

"چرخ بلند در واقع قدرت حاکم بر کل جهان و سرنوشت بشر است" و گشتاسب شاه را که برایش "فرّه ایزدی" قائل بودند، نماینده این قدرت بر روی زمین می‌دانستند. بدین گونه است قهرمان والا و برجسته‌ی شاهنامه که حتا در برابر "چرخ بلند" هم قدمی افرازد و از آزادی و آزادی خود دفاع می‌نماید.

۲- طیف عرفانی: عرفانی که در شاهنامه مطرح می‌شود با عرفانی که از سنایی، عطار، مولوی - و تا حدی سعدی و حافظ - می‌شناسیم تفاوت دارد: "عرفان شاهنامه یک نوع عرفان زمینی است، یعنی عرفانی که با خصوصیات واقعی زندگی انسان سازگاری دارد". کوشش در آن است که انسان در همین زندگی خاکی، انسانیت خود را فراموش نکند و رابطه‌اش با همونوع، همراه با لطافت و دوستی باشد؛ به دیگران هم ببیند و

در مورد زندگی خودش نیز تفکر و غور نماید. شاهنامه به دنیای پس از مرگ هم باور دارد و آن را "مینو" می‌نامد؛ ولی عرفانش به معنی ناچیز گرفتن خود زندگی و عوالم خاکی نیست. می‌گوید: "پشت نکنید به زندگی، زندگی را نفی نکنید و این حالت جوکی گری و مرتاضی گری و ترک دنیا در شاهنامه مطرح نیست".

۳- دستور نامه‌ی زندگی، اندرزهایی است که در شاهنامه آمده است؛ و راه و رسم بهتر زندگی کردن را از زبان بزرگمهر حکیم، یا پادشاهان و یا فردوسی از زبان خودش نقل می‌کند. این دستورالعمل‌ها در همین دوران و زندگی در سده‌ی بیست و یکم میلادی هم نیز به کار می‌آیند.

۴- طیف حیّامی: و منظور آن است که انسان از مواهب مشروع زندگی غافل نماند: "این هم از خصوصیات شاهنامه است که می‌گوید زندگی، شادی‌ها و خوشی‌های خلق شده برای بشر را خوار شماریم".

پوش و بنوش و بیخس و بده برای دگر روز چیزی بنه

۵- زن و عشق: "... بزرگ‌ترین سوء تفاهمی که در حق شاهنامه صورت گرفته، در باره‌ی زن است". به همان صورتی که بدخواهان کوشیده‌اند شاهنامه را کتابی در باره‌ی شاهان معرفی کنند که به هیچ روی چنین نیست و کتابی است مردمی؛ برخی‌ها هم با استناد به بیتی مجعول که در نسخه‌های اصیل تر هم موجود نیست و اصولاً با روح شاهنامه نمی‌خواند، خواسته‌اند شاهنامه را یک کتاب ضد زن معرفی کنند. بیت: زن و اژدها هر دو در خاک به/ جهان پاک از این هر دو ناپاک به، یک تلقی عوامانه از شاهنامه است. دکتر اسلامی ندوشن می‌نویسد: "این مربوط به داستان سودابه است، به علت خیانتی که این زن به سیاوش می‌کند. فردی که دل پُری از زنش داشته [!] بنا به تفنن این را ساخته و به فردوسی نسبت داده است". اما واقعیت آن است که: "زنان شاهنامه با شخصیت‌ترین و آراسته‌ترین زنان را در کل ادبیات فارسی تشکیل می‌دهند. شما کتاب دیگری پیدا نمی‌کنید که این قدر از زنان برجسته از جهات مختلف، نظیر رودابه، سیندخت، تهمینه، فرنگیس، منیژه و دیگران نشان داشته باشد".

۶- تراژدی در شاهنامه: این کتاب از آن روی که بیان‌کننده‌ی واقعیات زندگی از قبیل صلح، جنگ، پیروزی، شکست، شادی و غم و می‌باشد، از تراژدی هم غافل نبوده است؛ زیرا که داستان‌های بزرگ و ماندنی از دل صحنه‌های شاد زندگی بیرون نمی‌آیند. اگر در یونان باستان به یک "اریستوفانس" بر می‌خوریم که کم‌دی نویس بوده است، در برابر ایسخیلوس، سوفوکلوس و اوریپیدوس را داریم که آنان به ادبیات تراژیک که عمق زندگی انسان را می‌کاود، پرداخته‌اند؛ و یا شکسپیر در انگلستان، کورنی در فرانسه و یا گوته در آلمان و ... در شاهنامه، تراژدی‌ها را در رستم و سهراب، رستم و اسفندیار و یا سرنوشت ایرج و یا سرنوشت سیاوش که اوج تراژدی در شاهنامه است می‌یابیم. هنوز هم پس از هزار سال که از فردوسی و شاهنامه می‌گذرد، گاه می‌شود که شاهنامه خوانان و نقالان در باز گویی این چند تراژدی، اشک بر چشمان شنونده بیاورند.

پایان سخن کتاب ارزنده‌ی "چهار سخنگوی وجدان ایران" اثر دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در چهار بخش است که من در این نوشتار تنها به بخش نخستین کتاب، فردوسی و شاهنامه، پرداختم؛ و از آن روی بود که جایگاه و مقام فردوسی در تاریخ ادبیات کشور ما، مرتبتی خاص و ویژه دارد. شاهنامه تنها یک دیوان شعر نیست، سند موجودیت ایران کهن، شناسنامه‌ی تاریخی اقوام ایرانی و نگاه‌دارنده زبان پارسی است! که بی او و شاهنامه شاید که ما هم یکی دیگر از کشورهای عرب زبان مغلوب هجوم تازی‌ها بودیم. این سپاس و قدردانی، با وجود عظمت فردوسی و سترگی شاهنامه‌اش، فقط متوجه او نیست؛ ما در حقیقت مدیون فرهنگ و تمدن جامعه‌ی این سرزمین آریایی هستیم که در دامان پُر مهر مادرانش، زرتشت، کوروش، فردوسی و ... را پروراند!

با وجود ظلمت شبی که در این دوران و سُلطه‌ی ضحاک زمان بر کشورمان حاکم است، شک نداریم صبح در راه است؛ زود باشد که فرشته‌ی فروغ و روشنایی، میترا، نور و روشنایی را دوباره بر سر زمین مان بتاباند.

زیرا که: "ایران هرگز نخواهد مرد". (۳)

در شماره آینده‌ی ره آورد به سه بخش دیگر، مولوی، سعدی و حافظ خواهیم پرداخت و سخن را با فرازی دیگر از این کتاب و از زبان نویسنده ارجمند به پایان می‌برم: "از مجموع آن چه در باره‌ی شاهنامه گفته شد، یک چیز بر فراز همه قرار می‌گیرد و آن سخن فردوسی است. ارزش نهایی هر اندیشه به طرز بیان آن باز می‌گردد. هیچ کس دیگر نتوانسته است در زبان فارسی به این درجه از بلندی کلام برسد؛ بی‌آرایش، سخته و استوار مانند کوه. در سخن دیگران مقداری هنر وری و اندیشه وری نمود می‌کند، ولی این مرد چنان آن را به گفتار می‌آورد که گویی پاره‌ای از وجود طبیعت است... چون بخوانید و یا بشنوید، شما را از شرایط خاکی فراتر می‌کشد و این احساس به شما دست می‌دهد که می‌خواهید از زمین کنده شوید و این گونه کلام به یاد می‌آورد که در وجود آدمی، خارج از خلط و استخوان، لختی از حیثیت فرازمینی هست. تنها و تنها کلام می‌تواند این حالت را برانگیزد... نه علم، نه اختراع و نه هیچ اعجازی دیگر".

۱- جملات میان گیومه، نقل قوم مستقیم از استاد اسلامی ندوشن در کتاب است. حتماً توجه داشته‌اید که سبک کلام به خاطر به نوشتار در آوردن این کتاب از یک سلسله گفتارهای شفاهی، با شیوه و نثر فاخر دکتر در دیگر آثارش تفاوت دارد. من هم تا سرحد امکان کوشیده‌ام با الهام از گفتارهای خود استاد، به شرح و معرفی کتاب به پردازم؛ با این امید که تا اندازه‌ای موفق شده باشم.

۲- نقل به مضمون از نقدی بر کتاب "بی‌شعوری"، ره آورد شماره ۹۵.

۳- شعاری است که زنده یاد دکتر شاپور بختیار به کار می‌برد. گرامی یاد، نوش‌دارویی بود که پس از مرگ سهراب بر ما و سرنوشت ایران، روا داشتند!